

کارشناسی؛ دلیلی مستقل از علم قاضی

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۲/۵

تاریخ تأیید: ۱۳۸۶/۲/۲۷

مهدی حسن زاده*

۶۳

فقه و حقوق / سال سوم / شماره ۱۲ / بهار ۱۳۸۶

چکیده

«کارشناسی» و یا به تعبیر فقها «نظر اهل خبره»، در کنار «علم قاضی» به عنوان دلیل اثبات دعوی به شمار رفته است. از جمله مباحث بسیار مهم در این زمینه، استقلال یا عدم استقلال این دوست؛ به این معنا که آیا این دو دلیل، مستقل از یکدیگر معتبرند، یا اعتبار کارشناسی در صورتی است که موجب حصول علم برای قاضی گردد و نیز علم قاضی از هر راهی که حاصل گردد معتبر نیست، بلکه در صورتی که از طریق کارشناسی به دست آید، اعتبار دارد. مقاله حاضر به واکاوی این موضوع در فقه و حقوق می‌پردازد.

واژگان کلیدی: کارشناسی، علم قاضی، سیره عقلا، مبادی حسی و حدسی، حق الله و حق الناس.

* استادیار دانشگاه قم (m.hasanzadeh50@yahoo.com).

مقدمه

«کارشناسی» و «علم قاضی» دو دلیل مهم از ادله اثبات در دادرسی هستند که نقش عمده در اثبات دعاوی دارند. کارشناسی در فقه تحت عنوان «نظر اهل خبره» بررسی شده و در قوانین موضوعه به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی مورد توجه قرار گرفته و احکام مربوط به آن تا حدودی مفصل بیان شده است.

اعتبار علم قاضی که از دیر زمان در فقه، محل بحث بوده و دیدگاههای متعدد و متفاوتی در خصوص اعتبار آن مطرح شده است، در قوانین به طور پراکنده در برخی مواد از آن سخن به میان آمده، ولی در اعتبار آن از نظر حقوق موضوعه به عنوان دلیلی که در هر دعوی قابل استناد باشد تردید وجود دارد.

بحث از رابطه این دو دلیل و پاسخ به این سؤال که آیا این دو، دو دلیل مستقل از یکدیگر هستند یا کارشناسی وسیله رسیدن به علم یا علم شرط اعتبار کارشناسی است، موضوع این تحقیق است. وانگهی در موارد حصول علم قاضی از نظر کارشناس، اعتبار این دلیل به عنوان کارشناسی یا علم قاضی محل بحث و بررسی است.^{*} به علت تمایز مباحث در فقه و حقوق موضوعه، در گفتاری وضعیت موضوع مورد بحث از دیدگاه نظریات فقهی و در گفتاری دیگر موقعیت آن از منظر قوانین موضوع و دیدگاه حقوقدانان مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

گفتار اول: دیدگاهها در فقه

مسئله رابطه علم قاضی و نظر اهل خبره، جز در مواردی اندک، مورد توجه و بحث مستقیم و متمرکز فقها قرار نگرفته است. بنابراین، برای فراهم شدن امکان یک نتیجه‌گیری مطلوب در این زمینه، لازم است ابتدا دیدگاههای فقها در خصوص اعتبار قاضی و مباحثی که در این خصوص مطرح کرده‌اند، مورد مطالعه قرار گیرد و سپس مواردی که در آن، مسئله رابطه علم قاضی و نظر اهل خبره به طور ویژه مورد توجه قرار گرفته، بررسی شود.

* در مجموع می‌توان گفت هم در فقه و هم در حقوق، کارشناسی و علم قاضی دو دلیل مستقل با شرایط و احکام ویژه‌اند. البته در مواردی ممکن است این دو دلیل در یک مورد جمع شوند و تداخل نمایند که در این صورت در غالب موارد، استناد به آن به هر یک از دو عنوان امکان پذیر است.

الف. نظریات و مبانی در اعتبار علم حاصل از نظر اهل خبره

علم قاضی همواره مورد توجه و بحث فقهای اسلام بوده و هنوز مباحثات در مورد آن پایان نیافته است. بیشتر فقهای متقدم در مذهب امامیه، علم قاضی را حجت دانسته‌اند. ولی برخی با اعتبار علم قاضی مخالفت کرده‌اند. بعضی نیز - به خصوص فقهای معاصر - بین علم ناشی از حس یا مبادی قریب به حس و علم حاصل از حدس، تفاوت گذارده‌اند. با این حال، گروه بسیاری تصریح کرده‌اند که علم قاضی از هر طریقی که حاصل شده باشد و منشأ آن هر چه که باشد، حجت است. عده‌ای هم به طور ویژه، علم حاصل از نظر اهل خبره را مورد توجه قرار داده و معتبر شناخته‌اند.

شیخ طوسی حاکم را مجاز دانسته است که به استناد علم خود، در تمام احکام، اعم از اموال و حدود و قصاص و غیر آن و اعم از اینکه از حقوق الله باشد یا از حقوق الناس، حکم صادر کند (طوسی، بی تا: ۲۴۴ - ۲۴۳).

فقهای قبل و بعد از شیخ طوسی نیز بر همین عقیده بوده‌اند و استناد قاضی به علم خود را جایز دانسته‌اند. بدین ترتیب اختلاف نظر عمده‌ای در این خصوص وجود نداشته است (علم‌الهدی، ۱۴۱۵: ۴۸۶؛ حلی، بی تا: ۱۷۹؛ حلی، ۱۴۱۵: ۷۵؛ حلی، ۱۴۱۹: ۴۳۰؛ مکی، بی تا: ۷۷؛ عاملی، ۱۴۱۸: ۳۸۴).

در میان فقهای متأخر و معاصر، برخی به مخالفت با نظر مشهور برخاسته و حجیت علم قاضی را نپذیرفته‌اند. بعضی نیز دلایل کسانی را که علم قاضی را حجت دانسته‌اند، ذکر کرده‌اند، ولی دلالت آنها را - غیر از اجماع - بر اینکه علم قاضی از طرق حکم و فصل خصومت بین دو طرف دعوی باشد، به گونه‌ای که شامل غیر معصوم و تمام حقوق شود نپذیرفته‌اند و تأکید کرده‌اند که نهایت مطلبی که این ادله دلالت بر آن دارند، این است که قاضی مجاز نیست بر خلاف علم خود حکم صادر نماید (نجفی، ۱۳۶۲: ۸۸ - ۸۹؛ خوانساری، ۱۳۶۴: ۱۴ - ۱۵).

فقیه دیگری، ضمن بیان دلایل حجیت علم قاضی و رد آنها، دلایلی بر عدم حجیت ذکر کرده و در مشروع نبودن قضاوت قاضی غیر معصوم به استناد علم خود، تردیدی روا نداشته است. او در این زمینه دلایلی را ذکر کرده و پیامدهای عظیمی را بر شمرده است که بر قضاوت بر اساس علم قاضی مترتب است، مانند متزلزل شدن قضاوت، گشوده شدن

باب فساد به سبب فقدان ضابطه برای قناعت‌های شخصی و ادعاهای آن (حکیم، ۱۴۲۰: ۳۰).
 بعضی از فقها بین علم حسی و علم حدسی یا علم حسی و علم تعبدی قاضی فرق گذاشته‌اند و فقط علم حسی را معتبر شناخته‌اند (حائری، ۱۴۱۵: ۲۴۳؛ تبریزی، ۱۴۱۵: ۵۱۴).
 برخی نیز علم قاضی را از جهت مبادی آن به سه قسم تقسیم کرده‌اند: علمی که مبادی آن حسی است، علمی که مبادی آن حسی نیست ولی قریب به حس است و علمی که ناشی از مبادی حدسی محض است. اینان علم قاضی را در دو صورت اول و دوم معتبر و در حالت سوم بی‌اعتبار دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲: ۱۶۶؛ سبحانی، ۱۳۷۶: ۲۲۲).
 گروهی از فقهای معاصر بر حجیت علم قاضی که از هر سبب حاصل شده باشد، تأکید کرده‌اند و فرقی بین حسی یا حدسی بودن سبب علم قائل نشده‌اند و علمی را که از مدارک، دلایل و قرائن موجود در پرونده یا قرائن خارجی حاصل شده باشد، معتبر شناخته‌اند (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ۳۲۴؛ موسوی اردبیلی، ۱۳۷۷: ۳۲۲ و ۳۲۶؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۷۶: ۵۱۶).

همچنین بسیاری از فقها - در پاسخ به سؤالی در مورد اعتبار علم قاضی که از محتویات و قرائن موجود در پرونده یا نظریه پزشکی قانونی یا انگشت‌نگاری یا وجود عکس و فیلم از اشخاص در حین ارتکاب جرم یا نوار ضبط شده از مکالمات افراد یا استفاده از روشهای نوین در کشف جرم ناشی شده باشد - بر حجیت علم قاضی در همه موارد و عدم فرق بین اسباب علم تأکید کرده‌اند (ر.ک: مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه: ۹ - ۱۰).

در این مسئله که اعتبار و حجیت علم قاضی، مختص به قاضی مجتهد است یا شامل قضات غیرمجتهد - که مأذون یا منصوب در امر قضا هستند - نیز می‌شود، بیشتر فقها، علم قاضی مجتهد جامع شرایط قضا را حجت دانسته‌اند و آن را شامل قضات غیرمجتهد ندانسته‌اند. بعضی هم قاضی منصوب را تابع حکم نصب دانسته‌اند؛ یعنی در صورتی که طبق حکم نصب، به او اجازه صدور حکم بر اساس علم خود داده شده باشد، او می‌تواند به استاد علم خود حکم صادر نماید (برای دیدن آرای مختلف در این زمینه رجوع شود به: مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، همان: ۸ - ۹).

با توجه به دیدگاههایی که در فقه در خصوص اعتبار علم قاضی وجود داشته و دارد و بخشی از آن ذکر شد، می‌توان نتیجه گرفت که از نظر کسانی که علم قاضی را به طور

مطلق و در تمام احکام معتبر شناخته‌اند، علم قاضی اگر حاصل از نظر اهل خبره باشد معتبر است. زیرا این گروه در خصوص مبنا و منشأ علم قاضی، قیدی و شرطی ذکر نکرده‌اند. وانگهی، اعتبار علم حاصل از نظر اهل خبره، از دیدگاه کسانی که علم حاصل از هر سببی را معتبر شناخته‌اند و هیچ خصوصیتی برای منشأ علم قائل نشده‌اند، روشن‌تر است. اما از نظر گروهی که بر اعتبار علم قاضی خدشه کرده و آن را نپذیرفته‌اند، علم ناشی از نظر اهل خبره نیز از جهت علم بودن نمی‌تواند اعتباری داشته باشد.

همچنین از نظر دسته‌ای که بین مبادی حسی یا قریب به حس و مبادی حدسی، تفکیک قائل شده‌اند، اعتبار علم حاصل از نظر اهل خبره، بستگی به چگونگی تفسیر ایشان از مبادی حسی یا قریب به حس و مبادی حدسی دارد. یکی از افراد این گروه، علم حاصل از اسبابی را که موجب ظن است و از مجموع آنها یقین حاصل می‌شود - مانند جراحی که در بدن مقتول ایجاد شده و به شهادت اهل خبره محقق می‌شود که از نوع سلاحی است که نزد متهم به قتل یافت شده و مانند آثار و خراشهای موجود در بدن نیست - از موارد علم حدسی دانسته‌اند و آن را در صورتی معتبر شمرده‌اند که قائل به اعتبار علم قاضی باشیم؛ از هر سببی که می‌خواهد حاصل شده باشد (مکارم شیرازی، همان: ۱۹۵). در عین حال، وی در جایی دیگر تأکید کرده است که یکی از ادله اثبات «علم قاضی است که از مجموع قرائن حسی یا قریب به حس حاصل می‌شود و دامنه وسیع و گسترده‌ای دارد که بسیاری از طرق کشف جرم در زمان ما را شامل می‌شود» و در پاسخ به سؤالی در مورد اعتبار اثر انگشت، آزمایش خون و طرق علمی و تجربی دیگر، اعلام کرده است: «هر گاه این امور سبب علم گردد، قاضی می‌تواند بر آنها تکیه کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۲۱).

در مقابل، فقیه دیگری، ضمن تفکیک قائل شدن بین علم ناشی از مبادی حسی یا قریب به حس و علم حاصل از مبادی حدسی، تأکید کرده است: در محاکم عرفی جمع کردن قرائن و شواهد برای شناخت مدعی و منکر، کار رایجی است و چه بسا برای تحقیق در مورد قرائن و شواهد مذکور، مسئله را به کارشناسان محول می‌کنند، به عنوان مثال، قتل در منزل یا خیابان یا مغازه مقتول واقع شده و شخصی متهم به قتل است. در این خصوص، تحقیق درباره ارتباط بین مقتول و متهم به نحو دوستی یا دشمنی، مکان قتل و زمان وقوع آن، ابزاری که در محل به جا مانده، میزان قدرت متهم بر قتل و وضعیت روحی او به

هنگام مواجه شدن با جسد مقتول و وجود انسجام یا تناقض در بازجوییها و امور دیگر، حقیقت را آشکار می‌کند و قاضی را در پرتو نظریات کارشناسان به نتیجه قطعی — که هر کس پرونده را بررسی کند به آن می‌رسد — می‌رساند. پس این نوع از علم، علم حسی است؛ به معنای آنکه مبادی آن حسی است. او در ادامه تأکید کرده است: در صورتی که بر این قرائن و شواهد و شهادت کارشناسانی که عدالت و صداقت آنها محرز است، اعتماد نشود، فساد در زمین گسترده می‌شود و باب قضا در زمان ما بسته می‌شود (سبحانی، ۱۳۷۶: ۲۲۳ - ۲۲۴).

ب. نقش علم در اعتبار نظر اهل خبره

در بحث از دلایل اعتبار نظر اهل خبره، از مهم‌ترین دلایلی که فقها ذکر کرده‌اند و بر آن تأکید ورزیده‌اند، سیره عقلا بر رجوع به اهل خبره در امور فنی و تخصصی است (خوئی، ۱۴۱۸: ۶۳؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۶: ۶۳؛ صدر، ۱۳۷۸: ۸۱؛ نوری همدانی، ۱۳۷۵: ۱۵؛ حسینی شیرازی، ۱۴۰۷: ۳۰).

در همه زمانها و مکانها، روش عقلا بر این بوده و هست که در امور فنی و تخصصی به اهل آن فن و تخصص رجوع می‌کنند. چون ممکن نیست که هر فردی تمام فنون و مهارتها را کسب کند، بلکه در هر علم و فنی، عده‌ای مهارت و تخصص کسب می‌کنند و دیگران در امور مربوط به آن فنون و دانشها به آنها مراجعه می‌کنند. به عنوان مثال، افراد جامعه در امراض به پزشک و در امور مربوط به ساختمان به مهندس رجوع می‌کنند.

فقها در بیان دلایل اعتبار نظر اهل خبره، حصول علم از آن را مورد توجه قرار نداده‌اند، بلکه اطمینان را کافی دانسته‌اند، زیرا عقلا در رجوع به اهل خبره به حصول اطمینان از نظر اهل خبره اکتفا می‌کنند. از این رو، می‌توان گفت، علم قاضی جایگاهی در اعتبار نظر اهل خبره ندارد و فقها برای معتبر بودن نظر اهل خبره، حصول علم از آن را لازم نشناخته‌اند.

همان طور که پیش از این گذشت، از سخن بسیاری از فقها در بحث از اعتبار علم قاضی چنین نتیجه‌گیری می‌شود که علم حاصل از نظر اهل خبره را نیز حجت دانسته‌اند و تفاوتی در اسباب علم ندیده‌اند. از این دیدگاه، علم قاضی که از نظر اهل خبره حاصل شده باشد، از آن جهت که علم قاضی است، مشمول ادله اعتبار علم قاضی می‌شود و فقها خصوصیتی در حصول آن از نظر اهل خبره ندیده‌اند. اما نظر اهل خبره به عنوان دلیلی

مستقل از علم قاضی، مورد توجه فقها قرار گرفته که به دلیل سیره عقلا معتبر است، اعم از اینکه علم از آن حاصل شود یا نه، زیرا به موجب سیره یاد شده، حصول علم از نظر اهل خبره لازم نیست، بلکه اطمینان کافی است.

با وجود این، یکی از دانشمندان علوم اسلامی، علم قاضی را به عنوان یکی از مبانی اعتبار نظر اهل خبره ذکر کرده و یادآور شده است: ممکن است گزارش اهل خبره به گونه‌ای باشد که واقعه را برای حاکم شرع مشهود سازد و حاکم به محتوای گزارش یقین حاصل کند. البته او شرط چنین حالتی را این دانسته است که قاضی شرع و معاونان او، اهل معرفت باشند، با وسایل و ابزار تشخیص جرم و چگونگی کاربرد آنها آشنا باشند تا بتوانند به صحت و سقم تشخیص گزارش‌دهنده پی ببرند. گزارش نیز باید به گونه‌ای ارائه شود که برای قاضی که آشنا به مسائل کارشناسی است، روشن و واضح باشد و واقعه را برای او مشهود و مجسم نماید، به گونه‌ای که گویا خود او شاهد قضیه بوده است. پس در گزارش لازم است دلایل و مستندات و شرح واقعه به طور مفصل آورده شود. در چنین حالتی، گزارش جنبه حسی پیدا می‌کند، چون کلیه علائم، نشانه‌ها و دلایل و شواهد قضیه بازگو می‌شوند. وی در نهایت تأکید کرده است که در چنین مواردی، در صورتی که حاکم در اثر دلایل ارائه شده و آثار به دست آمده یقین حاصل کند، نظر گزارشگر و اهل خبره می‌تواند مستند حکم حاکم قرار گیرد (معرفت، ۱۳۶۴: ۴۸).

این سخن از آن جهت قابل خدشه است که علم قاضی را به عنوان مبنای اعتبار نظر اهل خبره به حساب آورده و اعتبار نظر اهل خبره را منوط به حصول علم از آن کرده است. این مطلب بر خلاف نظر مشهور فقهاست که مبنای اعتبار نظر اهل خبره را سیره عقلا به حساب آورده‌اند و سخنی از حصول علم به میان نیاورده‌اند. اعتبار نظر کارشناس در صورت حصول علم از آن، اگرچه قابل انکار نیست، اما نباید اعتبار نظر اهل خبره را منحصر به حصول علم از آن کرد؛ بلکه در موارد حصول علم می‌توان گفت دو دلیل از ادله اثبات - یعنی علم قاضی و کارشناسی - جمع شده‌اند که یکی طریق رسیدن به دیگری واقع شده است و استناد به هر یک از آنها امکان‌پذیر است. اصالت و استقلال علم در این موارد و طریق بودن نظر کارشناس برای آن، مورد تأکید بعضی از محققان قرار گرفته است (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۵۷).

از سخن برخی نیز چنین برمی آید که نظر کارشناس را در صورت حصول علم، معتبر شناخته‌اند (یزدی، ۱۳۷۶: ۵۸).

گفتار دوم: وضعیت حقوقی

اعتبار علم قاضی به عنوان یکی از ادله اثبات در حقوق نیز به تبع فقه، محل بحث و اختلاف است و تردیدها و ابهامات در حقوق موضوعه بیشتر است. علم قاضی ممکن است ناشی از کارشناسی باشد که در این حالت، اعتبار چنین دلیلی به عنوان علم قاضی یا کارشناسی، محل بحث است.

الف. علم قاضی به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی

علم قاضی به عنوان یکی از ادله اثبات در موادی از قانون مجازات اسلامی و قانون مدنی مورد توجه قرار گرفته است. در ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی آمده است: «حاکم شرع می‌تواند در حق‌الله و حق‌الناس به علم خود عمل کند و حد الهی را جاری نماید و لازم است مستند علم را ذکر کند ...»

ماده ۱۲۰ همان قانون نیز اعلام کرده است: «حاکم شرع می‌تواند طبق علم خود که از طرق متعارف حاصل شود حکم کند.» همچنین در مواد ۱۹۹ و ۲۳۱ قانون یاد شده، علم قاضی به عنوان یکی از راههای اثبات سرقت و قتل معرفی شده است. در ماده ۱۳۳۵ قانون مدنی نیز آمده است: «توسل به قسم وقتی ممکن است که دعوای مدنی نزد حاکم به موجب اقرار یا شهادت یا علم قاضی بر مبنای اسناد یا امارات ثابت نشده باشد ...»

با توجه به مواد مذکور که در آنها از علم قاضی سخن به میان آمده است، معلوم می‌گردد که در قوانین ما حکمی عام که به طور کلی علم قاضی را به عنوان یکی از ادله اثبات معرفی کرده باشد وجود ندارد. زیرا مواد ۱۹۹ و ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی مختص به اثبات جرمهای سرقت و قتل هستند و مواد ۱۰۵ و ۱۲۰ آن قانون، اگرچه بیان آنها کلی به نظر می‌رسد، ولی موقعیت این دو ماده که یکی در بخش مربوط به حد زنا و دیگری در بخش مربوط به حد لواط آمده، عمومیت آنها را با تردید و ابهام مواجه ساخته است. این سؤال به طور جدی مطرح است: اگر منظور قانونگذار بیان قاعده کلی در مورد علم قاضی بود، چرا آن را به صورت یک ماده مستقل و در بخش کلیات یا در قانون آیین دادرسی

نیآورد؟ و چرا آن را به صورت دو ماده تکراری و در ضمن مواد مربوط به حد زنا و حد لواط آورده است؟ به علاوه، اگر منظور بیان قاعده کلی بود، چرا قانونگذار در جرمهای سرقت و قتل به طور خاص بر علم قاضی تأکید کرده و در مواردی دیگر آن را جزء ادله نیآورده است؟

توجه به این نکته نیز لازم است که مواد مذکور در قانون مجازات اسلامی آمده‌اند و بنابراین نمی‌توان آنها را به موارد غیرکیفری سرایت داد. پس این سؤال نیز مطرح است که در صورتی که هدف بیان قاعده کلی بوده، چرا قانونگذار آن را در قانون مجازات اسلامی آورده است، در حالی که شایسته بود چنین قاعده عامی در قانون مدنی و در بخش مربوط به ادله اثبات آورده شود. بر عکس، در قانون مدنی تنها در ماده ۱۳۳۵ به طور بسیار جزئی و محدود از علم قاضی نام برده و فقط علم قاضی را که بر مبنای اسناد یا امارات باشد و معتبر شناخته است و آن را به عنوان یک دلیل مستقل که در همه جا معتبر باشد، به رسمیت نشناخته است.

۷۱

فقه و حقوق / کارشناسی: دلیلی مستقل از علم قاضی

با این توضیحات معلوم می‌شود که در حقوق موضوعه کشور ما وجود یک حکم و ماده قانونی عام که به عنوان قاعده کلی علم قاضی را به عنوان یکی از ادله اثبات به رسمیت شناخته باشد، به شدت محل تردید است. علاوه بر اینکه بین مواد یاد شده نیز هماهنگی وجود ندارد. چون با وجود اینکه ظاهر مواد قانون مجازات اسلامی این است که علم قاضی به عنوان دلیلی مستقل از سایر ادله مطرح است، ماده ۱۳۳۵ قانون مدنی علم قاضی را که بر مبنای اسناد یا امارات باشد معتبر دانسته است و آن را به طور مستقل تأیید نکرده است. از طرف دیگر، در ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی به متعارف بودن منشأ علم قاضی تصریح شده، ولی در سایر مواد، قید مذکور نیامده است. در مقابل، در ماده ۱۰۵ همان قانون بر لزوم ذکر مستند علم تأکید شده، ولی در مواد دیگر این مطلب مورد توجه قرار نگرفته است.

در بین حقوقدانان، در خصوص اعتبار علم قاضی هماهنگی وجود ندارد. برخی تلاش کرده‌اند که به صورت یک قاعده کلی، حجیت علم قاضی را به عنوان یکی از ادله اثبات که همه ادله دیگر نیز از تجلیات آن هستند، اثبات نمایند. به علاوه کوشیده‌اند منظور از علم را در این زمینه، «علم عادی» معرفی کنند؛ یعنی علم غالب مردم که وقتی به آن مرحله

می‌رسند احتمال خلاف به ذهن خود راه نمی‌دهند؛ اگرچه عقلاً و نزد اهل دانش و تحقیق، احتمال خلاف آن وجود داشته باشد. آنان در تأیید این نظر به سخنان برخی از فقها نیز استناد کرده‌اند (جعفری لنگرودی، بی تا: ۹۰۷).

بعضی نیز ضمن تأکید بر کافی بودن «علم عادی» و اینکه قاضی نمی‌تواند بر خلاف علم خود حکم صادر نماید، صدور حکم به استناد علم را بدون بیان موجبات و مستندات نپذیرفته‌اند و بیان موجباتی را که برای قاضی ایجاد علم کرده مانند قرائن و شواهد، امارات و مجموع محتویات پرونده لازم دانسته‌اند (مدنی، ۱۳۷۸: ۳۷۶).

برخی هم با بیان نظریات مختلفی که در خصوص اعتبار علم قاضی ارائه شده، نظریه‌های مختلط و تفصیلی را که علم قاضی را در برخی موارد معتبر دانسته‌اند، ترجیح داده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۵۰).

بعضی دیگر بر اعتبار علمی که ناشی از دلایل پرونده باشد تأکید کرده‌اند (حسینی‌نژاد، ۱۳۷۴: ۱۲). در دیوان عالی کشور نیز در موارد متعدد، آرای که به استناد علم قاضی صادر شده به سبب عدم ذکر مستندات علم یا ناقص بودن آن، نقض شده است (برای دیدن برخی از این آرا رجوع شود به: بازگیر، ۱۳۷۵: ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۴۸، ۱۴۹ و ۲۱۹).

ب. کارشناسی به عنوان دلیل مستقل

بر خلاف علم قاضی که به عنوان دلیلی از ادله اثبات به طور متمرکز و مستقل در قوانین نیامده است، کارشناسی به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی در قانون آیین دادرسی مدنی و قوانین دیگر مورد توجه قرار گرفته و احکام مربوط به آن در مبحثی مستقل در قانون آیین دادرسی مدنی (از ماده ۲۵۷ به بعد) و قوانین مستقل مربوط به کارشناسی مانند قانون راجع به کارشناسان رسمی (مصوب ۱۳۱۷) و لایحه قانونی مربوط به استقلال کانون کارشناسان رسمی (مصوب ۱۳۵۸) و همچنین موادی از قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری آمده است.

با توجه به مواد قانونی مربوط به کارشناسی، معلوم می‌گردد کارشناسی از دلایل مهم اثبات است که مورد توجه خاص قانونگذار قرار گرفته و در بیان مسائل مربوط به آن کوشیده است. در عمل نیز، در بسیاری از پرونده‌های طرح شده در دادگستری، مسئله استناد و ارجاع به کارشناسی پیش می‌آید و کمتر پرونده‌ای را می‌توان یافت که در آن

ارجاع به کارشناسی لازم نباشد. دلیل این مطلب، وجود موضوعات فنی و تخصصی در دعاوی است که بررسی و اعلام نظر کارشناس را می‌طلبد، چون قاضی متخصص در امور حکمی دعاوی است و در خصوص موضوعات فنی دعوی، تخصصی ندارد.

در قوانین و مقررات مربوط به کارشناسی، برای موضوع کارشناسی، چگونگی ارجاع به کارشناس، کارشناسی که موضوع برای رسیدگی به او ارجاع می‌شود و نظری که کارشناس اعلام می‌کند، شرایطی ذکر شده است که اعتبار نظر کارشناس منوط به رعایت آن شرایط است. برخی از آن شرایط عبارت‌اند از: مورد وثوق بودن کارشناس، داشتن صلاحیت علمی و فنی لازم در خصوص موضوع ارجاع شده (ماده ۲۵۸ ق.آ.د.م.)، صریح و موجه بودن نظر کارشناس (ماده ۲۶۲ ق.آ.د.م.) و عدم مخالفت نظر کارشناسی با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی (ماده ۲۶۵ ق.آ.د.م.).

با وجود این، در قانون، اعتبار نظر کارشناس، مشروط به حصول علم از آن برای قاضی نشده است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که از نظر حقوقی، کارشناسی دلیلی مستقل از علم قاضی است که مبنای اعتبار آن علم قاضی نیست، بلکه قانون آن را با حصول شرایطی که در قانون برای آن مقرر شده، معتبر شناخته است.

ج. علم حاصل از کارشناسی

اکنون این سؤال مطرح است: در صورتی که از کارشناسی و نظر کارشناس، برای قاضی علم حاصل شود، استناد به این دلیل به عنوان «کارشناسی» یا «علم قاضی» چگونه است؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت، از نظر حقوقی، همان طور که گفته شده، نظر کارشناس لازم نیست موجب علم قاضی شود، بلکه قانونگذار برای کارشناسی و نظر کارشناس، شرایطی را مقرر کرده است که با حصول آن شرایط، نظر کارشناس، معتبر است و قاضی مکلف به صدور رأی بر اساس آن است، مگر آنکه عدم وجود آن شرایط را اثبات نماید که در این صورت، از ترتیب اثر دادن به نظر کارشناس خودداری می‌کند.

بنابراین، در مورد سؤال، با فراهم بودن شرایط قانونی کارشناسی، استناد قاضی به دلیل یاد شده به عنوان «کارشناسی» بلامانع است. ولی با توجه به تردیدهای فراوانی که در خصوص جایگاه علم قاضی در قوانین وجود دارد، استناد قاضی به دلیل یاد شده به عنوان «علم قاضی» با تردید و ایراد مواجه است.

نتیجه‌گیری

در فقه، بحث از اعتبار و شرایط نظر اهل خبره و علم قاضی، مستقل از یکدیگر مطرح گردیده است. در خصوص اعتبار علم قاضی دیدگاه‌های متعددی مطرح شده، ولی در مورد نظر اهل خبره، بیشتر فقیهان آن را به دلیل سیره و بنای عقلا معتبر شناخته‌اند. رابطه نظر اهل خبره و علم قاضی جزء در مواردی پراکنده مورد توجه و بحث قرار نگرفته است. با وجود این، از مجموع مباحث مربوط به علم قاضی و نظر اهل خبره می‌توان چنین نتیجه گرفت که حصول علم نقشی در اعتبار نظر اهل خبره ندارد، بلکه فقها حصول اطمینان را کافی دانسته‌اند. از طرف دیگر، علم قاضی که از نظر اهل خبره حاصل می‌شود، بر اساس برخی دیدگاهها در خصوص اعتبار علم قاضی، معتبر است، ولی طبق برخی نظرات، در اعتبار آن تردید وجود دارد.

در حقوق، کارشناسی به عنوان یکی از ادله اثبات، مورد توجه خاص قانونگذار قرار گرفته و شرایط اعتبار آن بیان شده است. اما علم قاضی به صورت پراکنده در برخی مواد قانونی، مورد اشاره واقع شده است. در قوانین مربوط به کارشناسی، حصول علم از آن لازم دانسته نشده است، بلکه برای اعتبار آن شرایطی مانند توجه و صریح بودن و عدم مخالفت آن با اوضاع مسلم مورد کارشناسی مقرر شده که با حصول آنها قاضی مکلف به صدور حکم براساس نظر کارشناس است. در صورت حصول علم قاضی از نظر کارشناس، در امکان استناد قاضی به چنین دلیلی به عنوان کارشناسی تردید وجود ندارد، ولی امکان استناد به آن به عنوان علم قاضی - به علت روشن نبودن وضعیت اعتبار علم قاضی در قوانین - با تردید همراه است.

منابع

۱. بازگیر، یدالله، *علل نقض آرای کیفری در شعب دیوان عالی کشور*، نشر حقوقدان، اول، ۱۳۷۵.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *دائرةالمعارف علوم اسلامی (قضائی)*، انتشارات گنج دانش، ج ۲.
۳. حائری، سیدکاظم، *القضاء فی الفقه الاسلامی*، قم، مجمع الفکر الاسلامی، اول، ۱۴۱۵ق.
۴. حسینی شیرازی، سید محمد، *الفقه*، بیروت، دارالعلوم، دوم، ۱۴۰۷ق، ج ۱.
۵. حسینی نژاد، حسینقلی، *ادله اثبات دعوی*، نشر میزان، اول، ۱۳۷۴.
۶. حسینی، سید یوسف، مقاله «حجیت نظر کارشناس»، *مجله حقوقی دادگستری*، ۱۳۸۰، شماره ۳۵.
۷. حکیم، سید محمدسعید، *فقه القضاء*، مکتب آیت الله حکیم، اول، ۱۴۲۰ق.
۸. حلّی، ابن ادریس، *کتاب السرائر*، مؤسسه نشر اسلامی، بی تا، ج ۲.
۹. حلّی، محقق، *شرایع الاسلام*، مؤسسه المعارف الاسلامیه، اول، ۱۴۱۵ق، ج ۴.
۱۰. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه)، *قواعد الاحکام*، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۹ق، ج ۳.
۱۱. خوئی، سید ابوالقاسم، *التنقیح فی شرح العروة الوثقی* (تقریرات به قلم علی غروی)، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۱.
۱۲. خوانساری، سید احمد، *جامع المدارک*، قم، مکتبه الصدوق، دوم، ۱۳۶۴، ج ۶.
۱۳. سبحانی، جعفر، *نظام القضاء والشهادة فی الشریعة الاسلامیه الغراء*، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، اول، ۱۳۷۶، ج ۱.
۱۴. صافی گلپایگانی، لطف الله، *جامع الاحکام (استفتائات)*، چاپ سپهر، اول، ۱۴۱۸ق، ج ۱۳.

۱۵. صدر، سیدرضا، الاجتهاد و التقليد، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، دوم، ۱۳۷۸.
۱۶. طوسی، کتاب الخلاف، مؤسسه نشر اسلامی، ج ۶.
۱۷. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، مسالك الافهام، مؤسسة المعارف الإسلامية، اول، ۱۴۱۸ق، ج ۱۳.
۱۸. علم الهدی، سید مرتضی، الانتصار، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۱۹. فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل (استفتائات) چاپ مهر، سوم، ۱۳۷۶، ج ۱.
۲۰. کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، نشر میزان، اول، ۱۳۸۰، ج ۱.
۲۱. مدنی، جلال الدین، آئین دادرسی کیفری، نشر پایدار، اول، ۱۳۷۸.
۲۲. مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، مجموعه آرای فقهی - قضایی در امور کیفری.
۲۳. معرفت، محمدهادی، مقاله «حجیت علم قاضی در ارتباط با رجوع به کارشناسی»، مجله فصلنامه حق (دفتر دوم)، ۱۳۶۴.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، استفتائات جدید، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، دوم، ۱۳۸۰، ج ۲.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، بحوث فقهیه هامة، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، اول، ۱۴۲۲ق.
۲۶. مکی، جمال الدین (شهید اول)، الدروس الشرعية، مؤسسه نشر اسلامی، اول، ج ۲.
۲۷. موسوی اردبیلی، عبدالکریم، استفتائات، انتشارات نجات، اول، ۱۳۷۷، ج ۱.
۲۸. موسوی خمینی، سید روح الله، الاجتهاد و التقليد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، اول، ۱۳۷۶.
۲۹. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، دارالکتب الإسلامية، سوم، ۱۳۶۲، ج ۴۰.
۳۰. نوری همدانی، حسین، الاجتهاد و التقليد، مکتب الاعلام اسلامی، دوم، ۱۳۷۵.
۳۱. یزدی، محمد، سیستم قضا در اسلام (خطبه های نماز جمعه)، روابط عمومی قوه قضائیه، اول، ۱۳۷۶.